

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ فروردین ۱۳۹۶

مصادف با: ۱۹ رجب ۱۴۳۸

جلسه: ۴۹

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد

موضوع جزئی: آیه هفتم - تبیین اقسام نعمت

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد نعمت که در آیه هفتم در قالب کلمه «انعمت» بیان شده است، اطلاق کلمه «انعمت» شامل همه اقسام نعمت می‌شود، بر این اساس «صراط الذین انعمت علیهم» یعنی صراط کسانی که مطلق نعمت به آنها عطا شده است، نعمت با همه اقسام و شعب و خصوصیات آن، به این جهت وارد بحث از اقسام نعمت شدیم و کلامی را از شیخ بهایی نقل کردیم که ایشان نعمت را به هشت قسم تقسیم کرده و لذا طبق این بیان «انعمت علیهم» یعنی کسانی که همه اقسام نعمت‌های دنیوی را دارند و به وسیله چهار قسم نعمت دنیوی به چهار قسم نعمت اخروی هم می‌رسند.

گفتیم امام (ره) تعلیقه‌ای بر این کلام شیخ بهایی دارند که آنچه شیخ بهایی از اقسام هشتگانه نعمت نام برده است، مربوط به متوسطین و ناقصین است، اینها در واقع به تعبیر امام (ره) نعمتهایی هست که به لذات حیوانی و حظوظ نفسانی بر می‌گردد، حظ نفس انسان یک نعمت است، اینکه نفس انسان از چیزی حظ ببرد، منتهی نه حظ مبتنی بر شهوت، حظ نفس می‌تواند به بهره‌مندی و برخورداری از فهم و درک و عقل باشد تا آراستگی نفس به فضیلت‌های اخلاقی و اینکه خداوند متعال انسان را بیامرزد و همچنین بقیه اقسام نعمت.

دیدگاه امام در مورد اقسام نعمت

اما امام (ره) معتقد است نعمت‌های دیگری فراتر از لذت‌های نفسانی و حیوانی وجود دارد که عمده اینها سه نعمت است: ۱. نعمت معرفت ذات و توحید ذاتی، ۲. نعمت معرفت اسماء الهی و توحید اسمائی، ۳. نعمت معرفت افعالی و توحید افعالی

هر سه قسم نعمت که به نظر ایشان نعمت‌هایی است که شامل کمترین است و بالاتر از نعمتهای برشمرده شیخ بهایی است، در یک جهت مشترک هستند و آن اینکه هر سه یک نوع معرفت هستند، یعنی جنس این سه نعمت معرفت است و این خیلی مهم است، البته متعلقاتشان آنها را از هم متمایز می‌کند، ولی معلوم می‌شود نعمت معرفت و شناخت فراتر از سایر نعمت‌ها و برترین نعمت‌ها است.

۱. معرفت ذات و توحید ذاتی

این نعمت در واقع یعنی سلوک الی الله که نتیجه آن جنة اللقاء است، در این قسم از نعمت سالک و منعم به هیچ وجه نظر به نتیجه ندارد، اینکه چه معرفت و فایده‌ای ولو معنوی و نفسانی به من می‌رسد، اینکه من بالا می‌روم و کامل

می‌شود و سعه وجودی پیدا می‌کنم، مورد نظر نیست. اینها خوب است ولی در مقام سلوک هر نوع توجه به خویشتن نقص است، اساس کمال بشر بر پایه ترک خود و لذات مربوط به خود است، خود لزوماً خود حیوانی و شهوانی نیست، حتی کسی که بدنبال کسب مقامات اخروی است باز هم خودش را می‌بیند که در جایگاه فلان قرار می‌گیرد، اینکه مثلاً من در جایگاه و مرتبه انبیاء و اولیاء قرار بگیرم، این خوب است ولی یا ناقص است یا متوسط، چون باز هم پای خود و خویشتن در میان است و انقطاع در آن نیست و نهایت آن به خودپرستی بر می‌گردد و با توحید منافات دارد، تجرید از همه شرک‌ها و رسیدن به توحید ذاتی و بهره‌مندی از معرفت ذات یعنی اینکه برای حرکت خودش غایتی قرار می‌دهد و آن سلوک إلى الله است و لقاء او ملاک و مراد و مقصود است، نمی‌گوید برای من چه نفعی دارد، اصلاً خودی نمی‌بیند که بخواهد فکر کند که از یک مقامات معنوی برخوردار می‌شود، این یک نعمتی فراتر از همه آن هشت نعمتی است که شیخ بهایی نام برده است.

۲. معرفت اسماء و توحید اسمائی

خود این نعمت به تعبیر ایشان به حسب کثرت اسماء شعب مختلفی دارد، چون اسماء الهی کثیر هستند، از اسماء افعال و اسماء صفات و اسماء ذات، خود این اسماء کثیر است، حال اینها هم بصورت مفرد و هم به صورت ترکیبی هستند، اعم از دوتایی یا چندتایی تحقق دارند، آنوقت می‌فرمایند اگر ما مفردات آن اسماء را حساب کنیم به هزار می‌رسد، اگر بخواهیم بصورت ترکیبی و به نحو دو اسمی یا چند اسمی ملاحظه کنیم از حد احصاء خارج است، اینکه در آیه قرآن می‌فرماید «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^۱، واقعاً همینطور است، اسماء خداوند تبارک و تعالی به صورت ترکیبی دو اسمی یا چند اسمی، هر یک برای خودش یک نعمت است و لذا از حد احصاء خارج است.

پس نعمت معرفت اسماء و نهایتاً توحید اسمائی قسم دوم نعمت است، در بین اینها نعمت معرفت اسم اعظم یک ویژگی خاص دارد. این یک نگاه و تحلیل عرفانی است ولی توجه به این نعمت‌ها خیلی سازنده و مهم است، آنچه که در بی معرفت اسماء و توحید اسمائی حاصل می‌شود بهشت اسماء است، در قسم اول نعمت معرفت ذات و بدنبال آن توحید ذاتی بود و نتیجه آن جنة اللقاء بود، در اینجا نعمت معرفت اسماء است که در این میان نعمت معرفت اسم اعظم از همه مهم‌تر است، و به بدنبال آن توحید اسمائی است که خداوند متعال با همه این اسماء و تکثیری که در اسماء است همه اینها در یک اسم می‌گنجد، و نتیجه معرفت اسماء، جنة الاسماء است. اینها فوق جنات تجری من تحت الأنهار است.

۳. نعمت معرفت افعالی و توحید افعالی

این قسم از حیث شعب و اقسام غیر متناهی است، و نتیجه آن هم توحید افعالی و نهایتاً جنة الافعال برای کسانی است که از این نعمت بهره‌مند هستند، آنچه که در داستان حضرت موسی و تجلی خداوند برای حضرت موسی پیش آمد در واقع چه بسا اشاره به همین تجلی افعالی بوده است، آنجایی که فرمود: «آنَسْتُ نَارًا»^۲، این در واقع تجلی خداوند به

۱. سوره نحل: آیه ۱۸.

۲. سوره طه: آیه ۱۰.

موسی بن عمران در ابتدا است که تجلی افعالی کرده است، و بعد در آنجایی که می‌فرماید «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا»^۱، آنجا تجلی اسمائی یا ذاتی بوده است، یعنی تجلی خداوند هم مراتب دارد، این همان نعمت معرفت افعال است، اگر خدا برای انسان به تجلی افعالی تجلی پیدا کند، بهره‌مند از آن نعمت می‌شود، اگر تجلی اسمائی پیدا کند به نعمت معرفت اسماء دست یافته است، اگر تجلی ذاتی پیدا کند، طبیعتاً از آن نعمت بهره‌مند است.

این اهم نعمت‌هایی است که به نظر امام برتر و فراتر از نعمت‌های هشتگانه شیخ بهایی است، حال اگر ما نعمت را به معنای عام و مطلق بگیریم، و این اقسام را برای آن ملتزم باشیم، آنوقت «صراط الذین انعمت علیهم» ببینید صراط چه کسانی می‌شود، «صراط الذین انعمت علیهم» یعنی صراط کسانی که تو به آنها نعمت معرفت ذات دادی، که سلوک به سوی تو دارند، آنوقت نعمت در این مقام تجلی ذاتی خداوند است، این تجلی ذاتی خداوند برای پیامبر گرامی اسلام رخ می‌دهد، و در مرتبه و مقام دوم، صراط مستقیم در حقیقت عبارت است سلوک به سوی اسماء الله، و نعمت هم عبارت است تجلیات اسمائیه خداوند، اینکه خداوند به اسماء خود برای کسی تجلی پیدا کند، این یعنی نعمت. و در مقام و مرتبه سوم نعمت عبارت است تجلی افعالی خدا و آنوقت صراط به معنای سلوک به فعل الله است.

اگر ما نعمت‌ها را این اقسام بدانیم که مخصوص کمّین و خواص از اولیاء و انبیاء است، اینها چگونه هستند و چگونه زندگی می‌کنند و ما چگونه؟ ما از خداوند در نماز می‌خواهیم که ما را به صراط این منعمین هدایت کند، یعنی به صراط سالکین الی ذات الله و سالکین به اسماء الله و افعال الله، که این فوق فهم و درک و تصور ما می‌باشد، حال طبق این بیان دیگر اصحاب صراط مستقیم نه به لذتهای حیوانی نظر دارند و نه به حظوظ نفسانی، اگر عبادت می‌کنند خدا را نه برای این است در آخرت در باغ‌ها و با حورالعین و متمتع از همه مواهب باشند، اصلاً آن به چشم آنها نمی‌آید، اگر هدایت و تبلیغ و احسان به هم نوع می‌کنند، اگر به طبیعت احترام می‌گذارند، اگر به حیوانات رحم می‌کنند، اینها همه برای این نیست که در این سلوک چیزی عائد او شود، اصلاً خودی نمی‌بیند، او در این عالم نگاهش و زندگی‌اش و رفتارش همه معطوف به خداوند است لذا اصلاً خود و خودیت نه در دنیا و نه در آخرت برای او مطرح نیست، و ما خیلی با این فاصله داریم، و بهترین ما خود را می‌بیند، و می‌گوید اگر این خوبی را انجام دهم در آن دنیا در مراتب بالای بهشت با اولیاء محشور هستیم.

بالاترین نوع محبت در این عالم محبت مادر به فرزند است، که این هم به خود پرستی بر می‌گردد، چون می‌گوید فرزند من است، با اینکه خود را برای حفظ کودک فدا می‌کند و سختی و مشکلات و شدائد را تحمل می‌کند، ولی ریشه آن هم حبّ ذات است، چون می‌گوید فرزند من است، این البته لزوماً چیز منفی نیست، حبّ ذات در همه انسانها و نهاد همه انسانها است، مهم این است این حبّ ذات در چه مسیر و طریقی قرار بگیرد.

۱. سوره اعراف: آیه ۱۴۳.

از این مراتب که بگذریم، قهراً نعمت‌هایی که نام برده شد، شامل حال خیلی افراد می‌باشد، صراط‌الذین انعمت علیهم، پس باید این منعمین را در یک مرتبه اعلی و متوسط و پایین ببینیم، ولی در عین حال این منافاتی با اطلاق نعمت ندارد، یعنی خدا نعمت خود را بر اینها تمام کرده است، ما باید راه آنها را برویم، البته هر کسی که در مرتبه پایین‌تری است قهراً می‌تواند درخواست هدایت به صراط منعمینی کند که در مرحله بالاتر هستند، ما نمی‌خواهیم منعمین را فقط یک گروه خاص قرار دهیم، لذا می‌بینم در برخی آیات انبیاء و اولیاء و شهداء و صالحین را جزء «انعم الله علیهم» ذکر کرده‌اند.

بحث جلسه آینده

در یک تقسیم بندی دیگر نعمت‌ها تقسیم به نعمت‌های ظاهری و باطنی شده است، البته این تقسیم می‌تواند با آنچه که ما گفتیم متداخل باشد، چون بعضی از نعمتهایی که گفتیم ظاهری هست و بعضی باطنی، «انعمت علیهم» کسانی هستند که همه این نعمت‌ها را دارند، که توضیح آن را ان شاء الله عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»